

بررسی نقش نفت در توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی ایران، مالزی، ترکیه و عربستان

طاهره قادری*، ساناز میرزایی**
(تاریخ دریافت 91/1/27، تاریخ پذیرش 92/03/29)

چکیده: هدف اصلی مقاله حاضر پاسخ به این پرسش است که اتکا دولت‌ها به درآمدهای نفتی در فرایند توسعه سیاسی چه نقشی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش با رویکرد اقتصاد سیاسی و با استفاده از نظریه دولت رانتیر از نظریات صاحب‌نظرانی مانند لوجیانی، تری لین، عاصم اوقلو ... بهره گرفتیم. نهایتاً این فرضیه را مطرح ساختیم که اتکا به درآمدهای نفتی مانع دستیابی به توسعه سیاسی می‌شود. به دنبال این فرضیه، فرضیات فرعی نیز مطرح گردیدند که در یک زنجیره سازوکارهای این تأثیرگذاری را نشان می‌دهند.

روش این تحقیق، روش تطبیقی- تاریخی است و حیطه تحقیق چهار کشور ایران، عربستان، ترکیه و مالزی است که شامل دو دولت متکی به درآمدهای نفتی (ایران و عربستان) و دو دولت که درآمدهای عمده نفتی ندارند می‌شود. برای آزمون فرضیات، شاخص‌های توسعه سیاسی و اتکا به درآمدهای نفتی در یک دوره زمانی مشخص با یکدیگر مقایسه شدند.

بررسی شاخص‌های هفت گانه توسعه سیاسی در چهار کشور مورد مطالعه نشان داد، عربستان با بیشترین حد اتکا به درآمد نفت حایز پایینترین رتبه از نظر سطح توسعه سیاسی است. پس از آن ایران قرار دارد. میزان اتکای ایران به نفت گرچه بالاست اما این

* عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی taherehghaderi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی sanaz.mirzaie@yahoo.com

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره 1، بهار 1392، ص. 3-38

میزان از عربستان کمتر است. در مورد توسعه سیاسی نیز در جایگاه بالاتری نسبت به عربستان قرار دارد. اما دو کشور مالزی و ترکیه که دارای اقتصادهایی غیر متکی بر نفت بوده و دولت‌ها به مالیات‌های شهروندان خود اتکا دارند، از سطح بالاتری از توسعه سیاسی نسبت به دو دولت رانتیر ایران و عربستان برخوردارند.

مفاهیم کلیدی: درآمدهای نفتی، رانت، دولت رانتیر، توسعه سیاسی.

مقدمه

بحث توسعه و توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در چند دهه اخیر توجه عدّه زیادی از پژوهشگران را عمیقاً به خود جلب کرده و در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. این بحث، به‌ویژه برای نخبگان فکری کشورهای جهان سوم از اولویت و اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ چرا که در این‌گونه کشورها، فرایند توسعه و توسعه‌نیافتگی، چالش اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد و همه وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود، خواه‌ناخواه تحت تأثیر آن قرار دارند (کدیور، 200:1386). بدیهی است شکل‌گیری روندی به نام توسعه سیاسی، مستلزم تغییرات اجتماعی بلندمدتی است که طی آن نظام تقسیم کار، قشربندی اجتماعی، نظام سیاسی و فرهنگ، دستخوش تحول می‌شوند. بنابراین در تکوین آن، عمل‌عاملان اجتماعی و سیاسی، منافع گروه‌ها، اقشار و طبقات و گرایش آن‌ها به تغییر یا مقاومت نقش دارد. بر این اساس می‌توان گفت توسعه سیاسی ماهیتی برآیندی (منتجه) دارد و تکوین آن در هر جامعه‌ای، تاریخ خاص خود را دارد (رجب‌زاده، 1387: 2-1). یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرایند توسعه سیاسی جوامع، ماهیت منابع مالی حکومت است. چنان‌که کشورهای در حال توسعه برخوردار از ثروت غنی منابع طبیعی بر خلاف انتظارات اولیه در فرایند توسعه، هم در بعد اقتصادی و هم در بعد سیاسی آن، ناکام بوده‌اند. در این مقاله به بررسی نقش اتکا به درآمدهای نفتی بر توسعه سیاسی می‌پردازیم.

طرح مساله

تجربه دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که رشد و توسعه متکی بر منابع طبیعی عموماً راه به جایی نبرده است و در کنار ناکامی در فرایند توسعه اقتصادی، کشورهای برخوردار از منابع طبیعی اغلب در توسعه سیاسی نیز ناکام بوده‌اند. بررسی تجربه کشورهای مختلف آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین نشان می‌دهد که این کشورها به رغم برخورداری از منابع طبیعی هنگفت (از قبیل نفت، معادن و جز این‌ها) توسعه سیاسی ضعیفی دارند و سطح زندگی ساکنان‌شان پایین است. حتی در بسیاری موارد منابع طبیعی عاملی بازدارنده بر سر مسیری که به سوی توسعه سیاسی می‌رود به شمار می‌آید.

طبق آمار خانه آزادی¹ که کشورها را بر اساس دو شاخص حقوق سیاسی و آزادی های مدنی رتبه بندی می کند، امروزه 89 کشور یعنی 46 درصد کل کشورهای جهان کشورهایی آزاد هستند، 58 کشور یعنی 30 درصد از کشورها نیمه آزاد و 42 کشور یعنی 24 درصد از کشورها نیز غیر آزاد هستند. روند پیشرفت آزادی در جهان نیز بسیار چشمگیر بوده است. اما نکته مهم آنست که توزیع آزادی در جهان به هیچ وجه توزیعی همگن نبوده است. به عنوان مثال از میان کشورهای عضو اوپک 7 کشور غیر آزاد، 3 کشور نیمه آزاد و تنها یک کشور آزاد محسوب می شوند.

در کنار این آمار و با در نظر گرفتن این مطلب که این کشورها دارای ثروت غنی نفت هستند و از این مهم تر برای گذران امور اقتصادی نیز به شدت به رانت منابع طبیعی وابسته هستند، این سوال مطرح می شود که چه ارتباطی میان نفت و توسعه سیاسی وجود دارد؟

به نظر برخی پژوهشگران، به طور کلی مشکل کشورهای در حال توسعه ای که اتکا به درآمد نفت دارند این است که این اقتصادها از "نفرین منابع طبیعی" رنج می برند.

«نفرین منابع طبیعی به ناکامی کشورهای برخوردار از مواهب طبیعی در فرآیند توسعه اقتصادی و سیاسی اشاره دارد. این امر بدان معنی است که مجموعه ای از پدیده های مرتبط با یکدیگر در اکثر این کشورها با درجات مختلف قابل مشاهده است. این پدیده ها عبارتند از: رشد اقتصادی آهسته تر از حد انتظار، شاخص های نامناسب اجتماعی - اقتصادی چون تورم، بیکاری، فقر و نابرابری بالا، فقدان تنوع اقتصادی، فساد و حکومت های سرکوبگر و خودکامه. ادبیات مصیبت منابع طبیعی ریشه این مصیبت را به ساختار درآمدی کشورهای برخوردار از منابع طبیعی چون نفت نسبت می دهد.» (علی ریاحی، 1385: 5) برای مثال می توان به ساختار اقتصادی ایران قبل و بعد از انقلاب 57 اشاره کرد. با توجه به این که بسیاری از ساختارهای سیاسی و اجتماعی و ارزشی پس از انقلاب تغییر کردند، ساختار اقتصادی همچنان به صورت ساختی رانتهی و وابسته به منابع طبیعی باقی ماند و در سالیان پس از انقلاب پیچیده تر هم شده است. اتکا به منابع طبیعی از جمله نفت در ساختار اقتصادی جامعه تاثیرات شگرفی بر ماهیت دولت، عملکرد آن و روابط آن با شهروندان و در بعد بین المللی بر روابط دولت با سایر کشورها بر جای می گذارد. طبیعتاً این مسایل بر کم و کیف روند توسعه در ابعاد مختلف آن و به ویژه بر فرایند توسعه سیاسی اثر گذار است.

با توجه به مطالب فوق سوال اصلی ما در این تحقیق اینست: نفت چه نقشی در توسعه سیاسی جوامع ایفا می کند؟

1 . www.freedomhouse.org , 2007 & 2010

مبانی و چارچوب نظری

رویکرد اقتصاد سیاسی در مطالعه سیاست‌های عمومی دولت (مطالعه این‌که دولت چه کار می‌کند) مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین ترتیب چگونگی شکل‌گیری و اتخاذ تصمیمات دولتی که به تخصیص منابع درون جامعه منجر می‌شود و تأثیرات سیاسی که احیاناً این تصمیمات بر جای می‌گذارند، در حیطه و قلمرو رویکرد اقتصاد سیاسی است. در بسیاری از امور مانند سیاست مالیاتی، سیاست رفاهی و... یک نوع تعامل میان سیاست و اقتصاد دیده می‌شود. حکومت‌ها سیاست‌هایی را در راستای حمایت از اقتصاد خود اعمال می‌کنند و برای توسعه و تنظیم آن می‌کوشند، اما در همان حال خود تحت تأثیر عوامل اقتصادی می‌باشند (حاجی یوسفی، 1378: 13-14).

برای بررسی تأثیر نفت بر توسعه سیاسی اتخاذ رویکرد اقتصاد سیاسی مناسب به نظر می‌رسد. صاحب‌نظرانی مانند مایکل راس، تری لین، رابرت برو، لوچیانی و... از منظر اقتصاد سیاسی توسعه سیاسی را مطالعه کرده و نظریه دولت رانتیر را مطرح ساخته‌اند.

رانت را می‌توان نوعی مازاد یا سود غیر تولیدی دانست. این سود بیش از مقداری است که برای به‌کارگیری یک عامل تولیدی لازم است، به گونه‌ای که اگر این مقدار مازاد نیز از عوامل تولید گرفته شود ممکن است هنوز هم انگیزه فعالیت و تولید وجود داشته باشد. این سود غیر تولیدی خارج از فرایند تولید اقتصادی، که مستلزم به‌مخاطره گذاشتن سرمایه و کوشش فردی است، به دست می‌آید؛ یعنی در نتیجه بهبود فرایند مدیریت، خلاقیت و نوآوری، افزایش بهره‌وری و کارایی سازمانی حاصل شده است. بوکانان نیز رانت را دریافتی مازاد بر هزینه فرصت تعریف می‌کند (خضری، 1384: 70).

درآمدهایی که به واسطه دستیابی به منبع طبیعی نفت و فروش ستانده‌های خام آن نصیب دولت می‌شوند، از مصادیق رانت به شمار می‌آیند. در واقع چون قیمت فروش این ستانده‌ها همواره بالاتر از هزینه نهایی استخراج آن‌ست؛ لذا دولتهایی که به آن دسترسی داشته باشند، می‌توانند به رانت‌های زیادی دست یابند. بنابراین «دولت رانتیر دولتی است که مقادیر قابل توجهی از رانت‌های خارجی را به شکل مستقیم دریافت می‌کند» (بلاوی و لوچیانی، 1987: 11).

نظریه دولت رانتیر مدعی است ماهیت دولتهایی که وابسته به درآمد رانتی هستند، متفاوت از دولتهایی است که وابسته به مالیات داخلی می‌باشند. بر اساس این نظریه درآمدهای نفت در کشورهای صادرکننده از اهمیت بالایی برخوردار است. رانت خارجی که مستقیماً به خزانه دولت واریز می‌گردد، تأثیرات مهمی بر سیاست‌های دولت برای ایجاد توسعه دارد. درآمد نفت دولت را از تولید و اقتصاد داخلی بی‌نیاز کرده و موجب بی‌توجهی به منافع جامعه در اتخاذ سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌شود (شوشتری، 1388: 63). توماس فریدمن تحت عنوان قانون اول سیاست

نفتی بر آنست که با افزایش درآمد حاصل از منابع، تمایل دولت‌ها به دموکراسی کاهش می‌یابد (ن ک فریدمن، 2006).

وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از فروش نفت منجر به عدم رشد سایر بخش‌های اقتصادی و فقدان تنوع اقتصادی می‌شود. این امر به تبع خود تک محصولی شدن اقتصاد را در پی دارد. درآمدهای هنگفت نفتی که مستقیماً به خزانه دولت واریز می‌گردند منجر به بزرگ شدن دولت و دخالت گسترده آن در امور اقتصادی و اجتماعی می‌شود. دست اندازی دولت‌های رانتیر بر حوزه اقتصاد و عدم امکان فعالیت آزاد اقتصادی برای بخش خصوصی و غیردولتی از پیامدهای اقتصادهای نفتی است.

از پیامدهای عمده مداخله دولت در اقتصاد و گسترش تصدی‌گری آن، گسترش فساد سیاسی و اقتصادی است. در دولت رانتیر تمرکز قدرت اقتصادی که ناشی از کنترل انحصاری دولت روی عواید رانتی است، به انحصار سیاسی نیز می‌انجامد. این ساخت قدرت به مرور شکل فئودالی عشیره‌ای به خود می‌گیرد که در آن دولت در اختیار اعوان و انصار و اهل عشیره قرار می‌گیرد. این شرایط نیز به مخدوش شدن محرک‌های نهادی و اقتصادی، فساد گسترده، قانون شکنی و تعدی به آزادی‌های سیاسی مردم، تصمیمات و سیاستگذاری‌های خودسرانه می‌انجامد (وورزل، 1999 به نقل از خضری، 1384: 120).

بنابراین یکی دیگر از پیامدهای اتکا اقتصاد به نفت و مداخله گسترده دولت در امور اقتصادی، بروز فساد گسترده است (عاصم آغلو و وردیه، 2000: 194-211).

پس از آن که دولت به واسطه درآمدهای نفتی بزرگ و مداخله‌گر می‌گردد و در حوزه اقتصادی مانع آزادی اقتصادی می‌شود، در حوزه سیاسی نیز بالطبع تاثیراتی بر جای خواهد گذاشت. یکی از آشکارترین این پیامدها استقلال دولت از جامعه و طبقات اجتماعی است. دولت رانتیر باتوجه به منبع عمده درآمدش که ناشی از فروش نفت است، کمترین میزان وابستگی را به منابع داخلی خواهد داشت. زمانی که درآمدهای نفتی به صورت منبع اصلی درآمد دولت در می‌آید، بخش عمده فعالیت‌های آن به امر توزیع اختصاص پیدا خواهد کرد. یک دولت توزیع کننده صرفاً باید تصمیم بگیرد که کدامیک از گروه‌های اجتماعی در دریافت رانت‌های نفتی ارجحیت دارند (لوجیانی، 1986: 65). این امر دولت را قادر می‌سازد که اجماع و توافق درباره سیاست‌های اقتصادی و سیاسی را به نفع خود برقرار کرده و در شکل‌گیری طبقات اجتماعی و جلوگیری از تشکیل گروه‌های مستقل نقش تعیین کننده‌ای ایفا نماید. به لحاظ سیاسی، رانت نفت موجب جدایی دولت از مردم و سلطه نهاد دولت بر جامعه می‌گردد.

در اقتصادهای غیر رانتی درآمد دولت عمدتاً از محل جمع آوری مالیات است. «ریشه و بنیاد

نهادهای دموکراتیک نیاز دولت به مالیات برای انجام برنامه‌هایش است. مالیات‌گیری به ویژه نوع مدرن آن یعنی مالیات مستقیم بر افراد مستلزم رضایت آن‌هاست و تحصیل و توسعه چنین مالیاتی در حکومت‌های اقتدارگرا ممکن نیست... بنابر این نیاز به توسعه پایه‌های مالی دولت یکی از موجبات تشویق دموکراسی است» (دلفروز، 1381: 48). لوچیانی استدلال می‌کند «دولتی که اغلب یا بخش قابل توجهی از درآمدهایش را از عواید حاصله از جهان خارج تامین می‌کند، پویای سیاسی متفاوتی نسبت به دولتهایی خواهد داشت که حکومت‌هایشان از طریق مالیات‌های حاصل از فعالیت‌های اقتصادی داخلی مورد حمایت قرار می‌گیرند» (دلفروز، 1381: 47). اما، در کشورهای نفت خیز توسعه نیافته و در حال رشد بخش قابل توجهی از درآمد دولت از محل صادرات نفت است. «درآمدهای نفتی از طریق افزایش قدرت دیوان‌سالاری دولتی به‌علاوه بی‌نیازی از اخذ مالیات از مردم مانع دموکراسی می‌شود (هانتینگتون، 1370: 75-342-341).

«اتکا به نفت آن‌گاه که با مالکیت نفت توسط دولت‌ها همراه می‌گردد، امکان قدرت گرفتن حکومت‌های مستقل از خواست مردم را تقویت می‌کند» (نیلی، 1383: 63). از آنجا که درآمدهای دولت رانتیر وابسته به تولید داخلی نیست، تصمیم‌گیرندگان آن ممکن است توجهی به منافع و خواسته‌های جامعه مدنی نداشته باشند و قادر باشند تا منافع خود را حتی در فرض تعارض با منافع دیگر گروه‌های اجتماعی برآورده سازند (رهبری، 1383: 73). این امر موجب استقلال دولت از اقشار و طبقات اجتماعی، وابسته شدن اقشار و طبقات اجتماعی به نهاد دولت و قرار گرفتن نهاد دولت بر فراز جامعه می‌گردد. استقلال مالی دولت به آن اجازه می‌دهد تا خواسته‌های خود را بر جامعه تحمیل کند. به همین علت هم پاسخگویی دولت و هم قدرت چانه‌زنی جامعه برای حضور مؤثر در نظام سیاسی کاهش می‌یابد، دولت‌های رانتیر «مجبور نبودند ساز و کارهای قوی پاسخگویی مالی به شهروندان خویش داشته باشند» (تری کارل، 1388: 107).

درحالی‌که در تمام دولت‌های دموکراتیک، عمده درآمد دولت از جامعه و در قالب مالیات کسب می‌شود و طبعاً دولت نیز باید در برابر چگونگی مصرف آن به جامعه پاسخگو باشد. طبیعی است دولتی که از لحاظ مالی به جامعه وابسته نباشد، نسبت به شهروندان با دید پاسخ‌گویانه نمی‌نگرد.

در دولت‌های نفتی نیاز گسترده به سرمایه و سازمان دهی برای استخراج نفت تأثیر دوگانه‌ای بر تضعیف شدید بورژوازی داخلی داشت در حالی که همزمان دولت را به‌میزان بیشتری به صحنه مرکزی می‌کشاند. چون درآمدهای نفتی به خزانه دولت و نه بخش خصوصی واریز می‌شود، هر کشف جدیدی از ذخایر نفت یا افزایش قیمت، نقش بخش عمومی را گسترش می‌دهد. این توسعه سریع حوزه اختیارات با تمرکز گرایی شدید منابع در قوه مجریه همراه می‌باشد که تصمیمات درباره نفت در آنجا گرفته می‌شود. مادامی که درآمدهای نفت همچنان روانه خزانه ملی می‌شود و هیچ تلاش آگاهانه‌ای صورت نمی‌گیرد تا این فرایند را معکوس سازد، مداخله، تمرکز گرایی و تجمیع قدرت اساساً به طور

خودکار اتفاق می‌افتد (تری کارل، 1388: 102-101).

«اگر مردم قدرت مالی مستقل از دولت نداشته باشند، نمی‌توان انتظار داشت که در جهت‌گیری و شکل‌گیری نهادهای مدنی کاری بکنند» (نیلی، 1385: 3). به همین علت ساختار دولت‌های رانتی مانع تشکیل طبقات اجتماعی و گروه‌های مدنی مستقل و کارآیی آنان است، این درحالی است که تشکیل گروه‌ها و نهادهای مدنی، پیش‌شرط اساسی دموکراسی به‌شمار می‌رود، اما دولت رانتیر آن‌قدر بزرگ می‌شود و آن‌قدر در همه عرصه‌ها حضور یافته و وظایف متنوعی که معمولاً توسط نهادهای مدنی انجام می‌شود را بر عهده می‌گیرد که به‌طور طبیعی مانع رشد دیگر گروه‌های مدنی می‌شود. بنابراین طبقات اجتماعی که قدرت مطالبه پاسخ‌گویی از دولت را داشته باشند، شکل نمی‌گیرند. این امر از تحقق یکی از پیش‌شرط‌های لازم برای دموکراسی جلوگیری می‌کند. در واقع این امر ریشه در نظریه برینگتون مور دارد که معتقد است ظهور یک طبقه با پایگاه اقتصادی مستقل در شکل‌گیری دموکراسی در انگلستان و آمریکا بسیار موثر افتاد (مور، 1369: 62). اتکا به درآمدهای هنگفت نفتی باعث می‌شود تا دولت‌ها با به رسمیت نشناختن حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی، دست به سرکوب فعالیت‌های سیاسی بزنند. درآمدهای نفتی هزینه‌های این سرکوب را فراهم می‌سازد. این دولت‌ها هر ساله مقادیر عظیمی از بودجه خود را صرف امور نظامی و امنیتی برای مقابله با مخالفان می‌کنند. استقلال مالی دولت رانتیر در این مورد حایز اهمیت است (راس، 2001: 340-347). چنان‌چه هزینه‌های دولت از منابع داخلی و از مالیات شهروندان تامین شود، دولت برای اخذ مالیات به مشروعیت نیاز دارد و نمی‌تواند دست به سرکوب گسترده‌ای بزند. اما در دولت‌های رانتیر که منابع مالی خارجی و مستقل از جامعه خویش دارند، این امر به سهولت امکان‌پذیر است. دولت رانتیر برای بقا و حفظ قدرت خویش، با انکار حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی شهروندان، فعالین سیاسی را سرکوب می‌کند.

فرضیه کلی تحقیق: اتکا به درآمد نفت یکی از عوامل موثر بر توسعه نیافتگی سیاسی است.

بر اساس این فرضیه اصلی چند فرضیه فرعی نیز مطرح می‌شوند:

اتکا به درآمد نفت موجب شکل‌گیری اقتصاد تک محصولی می‌شود.

اتکا به درآمد نفت منجر به بزرگ شدن دولت و دخالت گسترده آن در امور اجتماعی-اقتصادی می‌شود.

اتکا به درآمد نفت منجر به گسترش فساد اقتصادی و سیاسی می‌گردد.

اتکا به درآمد نفت منجر به استقلال دولت از طبقات اجتماعی می‌شود.

اتکا به درآمد نفت باعث عدم پاسخ‌گویی دولت به مطالبات سیاسی شهروندان می‌شود.

اتکا به درآمد نفت مانع رشد جامعه مدنی می‌شود.
اتکا به درآمد نفت دولت را قادر می‌سازد تا دست به سرکوب مخالفان بزند.

روش تحقیق

با عنایت به تاریخی بودن توسعه به طور عام و توسعه سیاسی به طور خاص، روش تاریخی برگزیده شد و برای آزمون فرضیات خود از روش مقایسه سود می‌جوییم. بنابراین در مجموع روش تطبیقی تاریخی روش مورد استفاده این تحقیق است. بنابراین محققان می‌کوشند تا با اتخاذ روشی مشابه روش تدا اسکاچپول در «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی»، به کمک مطالعه تطبیقی تاریخی به آزمون فرضیات خود بپردازند. به این منظور با بهره‌گیری از روش اختلاف دو گروه از کشورهای نفتی و غیرنفتی را مورد مقایسه قرار می‌گیرند. برای انتخاب موارد مقایسه نیز با استناد به شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دو گروه از کشورهای نفتی و غیر نفتی انتخاب شدند و برای مقایسه با ایران دو کشور مالزی و ترکیه برگزیده شد. اما تنها با مقایسه دو گروه کشور که یکی دارای نفت و دیگری فاقد آنست، نمی‌توان فرضیه اثر نفت بر توسعه نیافتگی سیاسی را تایید کرد زیرا این احتمال وجود دارد که توسعه نیافتگی معلول عوامل دیگری غیر از نفت باشد. لذا برای اثبات فرضیات نیاز به مطالعه و بررسی اطلاعات و داده‌های کشورهای دیگر نیز هست. چنانکه اسکاچپول نیز از دو روش اتفاق و اختلاف توأمان استفاده کرد. پس ناگزیر باید کشورهایی را انتخاب کرد که بتوان به کمک روش اتفاق آن‌ها را با هم مقایسه کرد. بنابراین به منظور کنترل بیشتر و غنا بخشیدن به استدلال تحقیق، با بهره‌گیری از روش اتفاق به بررسی داده‌ها و اطلاعات سیاسی و اقتصادی یک کشور مسلمان تولید کننده و صادر کننده نفت که عضو سازمان اوپک نیز باشد می‌پردازیم و به این ترتیب ایران و آن کشور، که به جهت دارا بودن ذخایر نفتی و صدور آن با هم مشترک هستند را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. به این ترتیب که وضعیت اقتصادی این کشورها را به لحاظ نقش نفت در ساختار درآمدی شان تشریح می‌کنیم و سپس شاخص‌های توسعه سیاسی را در این کشور با ایران مقایسه می‌کنیم. برای این منظور کشور عربستان سعودی را انتخاب کردیم. به این ترتیب هر گاه نشان داده شود که هر دو کشور صادر کننده نفت به لحاظ توسعه سیاسی در وضعیت ضعیفی قرار دارند فرضیه ما مبنی بر تاثیر نفت بر توسعه نیافتگی سیاسی تقویت می‌گردد. چرا که بر اساس روش اتفاق میل اگر دو یا چند مورد وقوع یک پدیده، فقط یک جنبه مشترک داشته باشند، فقط آن جنبه مشترک که همه در آن اتفاق دارند، علت آن پدیده است. بنابراین با نشان دادن وضعیت ضعیف توسعه سیاسی (شرط چند مورد وقوع یک پدیده در تعریف روش اتفاق) در کشورهایی که به درآمد نفت متکی هستند (یک جنبه مشترک) می‌توان به مقایسه با روش اتفاق دست زد. هدف از انتخاب یک کشور نفتی مسلمان نیز اینست که ضمن مقایسه این کشورها، عامل مذهب و تاثیرات آن را ثابت نگه داشته و به این ترتیب متغیر کنترلی

را وارد تحلیل خود کرده باشیم. از طرفی چون دیگر کشور انتخابی ما برای مطالعه ترکیه است که کشوری مسلمان می باشد، نمی توان توسعه نیافتگی را در کشورهای نفتی به عامل مذهب نسبت داد و به این ترتیب متغیر مذهب به عنوان یک عامل نامحتمل کنار گذارده می شود.

به این ترتیب حیطه تحقیق ما شامل چهار کشور ایران، مالزی، ترکیه و عربستان می باشد و با مقایسه ایران و یک کشور نفتی دیگر و علاوه بر آن با مقایسه ایندو کشور با دو کشور دیگر که فاقد درآمدهای عمده نفتی هستند، تأثیرات نفت را بر توسعه سیاسی می سنجیم و تغییر و تحولات فرایند توسعه سیاسی را در یک بازه زمانی سی ساله مورد مطالعه قرار می دهیم. به این ترتیب حیطه تحقیق ما شامل چهار کشور ایران، مالزی، ترکیه و عربستان می باشد.

تعریف متغیرها:

در این مقاله دو متغیر اساسی داریم: متغیر وابسته توسعه سیاسی و متغیر مستقل دولت رانتیر است که به تعریف این متغیرها می پردازیم.

توسعه سیاسی: لوسین پای معتقد است افزایش ثبات سیاسی و استقرار دموکراسی و گسترش جامعه مدنی و یک ملت- دولت کارا از دیگر مولفه های توسعه سیاسی هستند (پای، 1370: 41). به نظر وی توسعه سیاسی حداقل در ده معنای زیر به کار برده شده است:

استلزامات سیاسی توسعه اقتصادی؛ سیاست نمونه جوامع سنتی؛ نوگرایی سیاسی؛ کارایی ملت- دولت؛ توسعه اقتصادی - اداری؛ بسیج عمومی و مشارکت؛ استقرار دموکراسی؛ تغییر و تحول منظم و با ثبات؛ بسیج و قدرت (ازکیا، 2013: 21). به عقیده هانتینگتون سه معیار عمده آزادی سیاسی، آزادی های مدنی و نهادمندی سیاسی را می توان برای توسعه سیاسی برشمرد. نهادمندی سیاسی با شاخص- هایی همچون پیچیدگی، استقلال، تطبیق پذیری، یگانگی و شیوه های آن نظام قابل شناسایی و بررسی است (هانتینگتون، 1386: 24). آلموند و جیمز کلمن توسعه سیاسی را فرایندی می دانند که به موجب آن نظام های سنتی غیر غربی ویژگی های جوامع توسعه یافته تر را پیدا می کنند. این ویژگی ها از نظر آن ها عبارتند از: درجه بالای شهر گرایی، گسترش سواد، درآمد سرانه بالا، تحرک مبسوط جغرافیایی و اجتماعی، میزان نسبتا بالای صنعتی شدن اقتصاد، شبکه وسیع رسانه های ارتباط جمعی و به طور کلی مشارکت گسترده اعضای جامعه در فعالیت های سیاسی و غیر سیاسی (قوام، 1388: 19).

در این تحقیق توسعه سیاسی را بر اساس شاخص هایی که مخرج مشترک اغلب نظریه های توسعه سیاسی هستند مورد سنجش قرار می دهیم:

فرهنگ سیاسی مشارکتی (آلموند و وربا، 1963: 21)، کارایی حکومت (پای، 1967: 45-47 و

از کیا، 21:1381)، عدم فساد (جهری، 1991: 168-193)، مشارکت سیاسی (هانتینگتون و نلسون، 19:1963 و بشیریه، 1378: 1-2)، رقابت سیاسی (گروویچ، 1372: 13 و بشیریه، 1378: 1-2)، جامعه مدنی قوی (پای، 19:1963)، پاسخگویی حکومت (تری کارل، 107:1388).

دولت رانتیر

پدیده دولت رانتیر بیشتر در عرصه سیاسی مطرح است. این مفهوم را ابتدا مهدوی (1970) مطرح ساخت و سپس ببلاوی¹ آن را پالایش و اصلاح کرد. ببلاوی دولت رانتیر را دولتی می‌داند که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. رانت دریافتی‌اش دارای منشا خارجی باشد، به این مفهوم که هیچ گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی نداشته باشد.
۲. رانت قسمت عمده درآمد آن را تشکیل دهد.
۳. درصد بسیار ناچیزی از نیروی کار مشغول تولید رانت باشند و اکثرشان درگیر توزیع یا استفاده از آن باشند.
۴. دولت به تنهایی دریافت کننده رانت باشد. ببلاوی مشخصاً دولت‌هایی که 42 درصد یا بیشتر از عوایدشان از رانت باشد را دولت رانتیر می‌داند (حاجی یوسفی، 1377: 76).

1- آزمون فرضیات

در ادامه فرضیات را یک به یک مطرح ساخته و به بحث می‌گذاریم:

- اتکا به درآمد نفت موجب شکل‌گیری اقتصاد تک محصولی می‌شود. منظور از اتکا به درآمد نفت آن است که سهم درآمد حاصل از نفت از کل درآمد دولت بالا باشد و نیز سهم درآمد حاصل از مالیات‌ها پایین باشد. شاخص اقتصاد تک محصولی نیز آنست که سهم صادرات نفت در تولید ناخالص ملی در مقایسه با سهم سایر کالاها بیشتر باشد.

جدول شماره 1. میزان شاخص‌های اتکا به درآمد نفت و رتبه کشورها

کشور	میزان صادرات نفت (میلیون بشکه در روز) (سال 2011)	رتبه صدور نفت در جهان	درآمد مالیاتی درصدی از کل درآمدهای کشور	رتبه اتکا به درآمدهای نفتی
عربستان	7322000	30	4/5	4
ایران	2000000	6	7/66	3
مالزی	644900	1	15/16	2
ترکیه	112600	59	27/7	1

Source: www.worldbank.org

1. Beblawi

همان‌طور که جدول 1 نشان می‌دهد دو کشور مالزی و ترکیه از صادرکنندگان عمده نفت محسوب نمی‌شوند. تراز تجاری نفت در ترکیه منفی است به این معنا که نفت تولیدی ترکیه برای نیاز داخلی این کشور نیز کافی نبوده و نیاز به واردات نفت دارد. در مالزی نیز اگرچه نفت بیشتری تولید می‌گردد اما این تنها به مصرف داخلی می‌رسد و صادرات نفت مالزی در حدی نیست که این کشور را در بین 30 صادر کننده نخست نفت در جهان قرار دهد و در نتیجه درآمد حاصل از این صادرات اندک نقش چندانی در کل درآمدهای این کشور ندارد.

در توضیح جدول شماره 1، اشاره می‌شود در مورد هر یک از شاخص‌های متغیر مستقل تحقیق یعنی اتکا به درآمد نفت، میانگینی از مقدار آن شاخص در سه سال اخیر محاسبه شد. سپس به کمترین میزان رتبه 1 و به بیشترین میزان رتبه 4 را اختصاص دادیم. به این ترتیب ستون آخر جدول 1 رتبه بندی چهار کشور مورد مطالعه در رابطه با میزان اتکا به درآمد نفت را نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که دولت ترکیه و مالزی به درآمدهای نفتی متکی نیستند.

جدول شماره 2. منابع درآمدی دولت ایران و سهم آن در کل دریافت‌های دولت

شرح	1376	1377	1378	1379	1380	1381	1382
درآمدهای مالیاتی	17405/1 %24/3	18774/6 %23/4	25969/2 %24/3	36803/7 %29/6	42429/8 %27/2	51080/6 %23/4	65380/6 %37/9
درآمد نفت	36446/7 %50/9	28190/0 %35/1	44487/6 %41/7	59448/5 %47/8	71957/1 %46/2	102553/4 %46/9	65380/6 %37/9
جمع کل دریافت‌ها	71667/3	80405/0	106786/2	124284/5	155821/4	218612/6	172578/9

(منبع: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور سال 1382)

جدول شماره 3. درصد درآمدهای نفتی به GNP عربستان

سال	1970-73	1974-78	1979-85	1986-94	2007
عربستان	63/65	68/57	57/97	39/00	54/5

Source: www.worldbank.org

بررسی وضعیت اقتصادی دو کشور ایران و عربستان با استناد به داده‌های جداول 2 و 3، نشان می‌دهد که در هر دو کشور نفتی اتکا اصلی اقتصاد به درآمدهای نفتی است و منبع عمده و تعیین کننده درآمد بودجه هر دو کشور را دریافت‌های بخش نفت تشکیل می‌دهد و بخش‌های دیگر اقتصاد

تحت الشعاع درآمدهای نفت قرار دارند. درآمد حاصل از فروش نفت در هر دو کشور بالاتر از 42 درصد کل درآمدهای دولت بوده و بنابراین بر طبق تعریف دولت رانتیر می‌توان دولت‌های ایران و عربستان را دو نمونه از دولت رانتیر لحاظ کرد که دارای اقتصادی تک محصولی و متکی بر درآمدهای نفتی هستند.

در حالی که دو کشور غیر نفتی مورد مطالعه ما (ترکیه و مالزی) از تنوع اقتصادی برخوردارند و اقلام صادراتی آن‌ها شامل تنوعی از کالاهای مختلف است. مالزی توانسته است با سیاست‌گذاری‌های مناسب اقتصادی در دو دهه گذشته، خود را از یک کشور تولید کننده مواد خام و صادر کننده مواد اولیه در اوایل دهه 70 میلادی به کشوری با اقتصاد چند بخشی و صادر کننده مواد متنوع مصنوع در اواخر دهه 90 میلادی تبدیل کند. در زمان استقلال این کشور تنها تولید کننده مواد اولیه نظیر کائوچو و قلع بود (فلاح زاده، 1383: 27). در حالی که دولت‌های ایران و عربستان می‌توانند از راه منابع درآمدی خارجی، یعنی پول نفت، منابع مالی فعالیت‌هایشان را تامین کنند، دولت ترکیه و مالزی ناگزیرند عمدتاً بر منابع مالی و درآمدهای داخلی تکیه داشته باشد. پیامد اقتصادی این اتکا و وابستگی این بود که دولت ناگزیر بود تا برای افزایش درآمد خود، میزان تولید داخلی را افزایش دهد. در خاور میانه تنها کشوری که توانست از وارد کننده مواد غذایی به صادر کننده تبدیل شود، ترکیه بود. اکنون ترکیه یک کشور صادر کننده مواد غذایی است. حدود 9/4 درصد از صادرات ترکیه در 1990 مربوط به مواد غذایی (شامل دام، گوشت و میوه خشک)، بود (لطفیان، 1372: 179). همچنین مالیات ستانی نقش مهمی در درآمدهای دولت و به طور کلی در اقتصاد این دو کشور ایفا می‌کند.

بنابراین بر اساس جدول‌ها و یافته‌های فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که ماهیت منابع درآمدی چهار کشور مورد مطالعه متفاوت می‌باشند. در حالی که اقتصاد ایران و عربستان پس از کشف نفت در این دو کشور، متکی بر درآمدهای نفتی بوده و سایر بخش‌های اقتصادی تحت الشعاع درآمدهای هنگفت و سهل الوصول نفت قرار گرفته‌اند، مالزی و ترکیه از تنوع اقتصادی بیشتری برخوردار گردیدند. عدم دسترسی به منابع نفتی عمده مانع شکل‌گیری اقتصادی تک محصولی در این دو کشور شده و موجب رونق بخش‌های مختلف اقتصاد و رشد صنعت و کشاورزی شده است. اکنون که روشن گردید دو کشور ایران و عربستان دارای دولت‌های رانتیر بوده و به لحاظ مبنای اقتصادی متفاوت و متمایز از دو کشور ترکیه و مالزی هستند، می‌توان به تاثیراتی که این زیربنای اقتصادی بر روبنای سیاسی بر جای می‌گذارد پرداخت. در واقع چنانچه ایران و عربستان دارای اقتصادهایی با مبنای مشترک و در عین حال متفاوت از ترکیه و مالزی باشند، پس می‌توان شباهت‌های آن‌ها در زمینه سیاسی و فرایند توسعه سیاسی‌شان را نیز به این مبنای اقتصادی و درآمدی مشابه نسبت داد. بنابر فرضیه اصلی تحقیق، اتکا و یا عدم اتکا دولت‌ها به درآمدهای نفتی عمده در فرایند توسعه سیاسی موثر است. لذا دو دولت ایران و عربستان پویای‌های متفاوتی از ترکیه و مالزی در پیش گرفتند که این

پویش‌ها در یک زنجیره از سازوکارها بر فرایند توسعه سیاسی تاثیرگذار هستند. در ادامه به تفصیل هر یک از این سازوکارها را در قالب یک فرضیه مورد آزمون قرار می‌گیرند:

• اتکا به درآمد نفت منجر به بزرگ شدن دولت و دخالت گسترده آن در امور اقتصادی می‌گردد.

برای بررسی اندازه دولت در اقتصاد معمولاً از شاخص نسبت هزینه‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی استفاده می‌شود (بری، 1982: 1193). این شاخص در مورد چهار کشور اندازه گیری شد.

جدول شماره 4. درصد هزینه‌های دولت نسبت به GDP آن کشور در سال‌های 1993 تا 2011

سال	ایران	عربستان	مالزی	ترکیه
1993	16	26	13	13
1994	16	24	12	12
1995	16	24	11	12
1996	14	25	12	11
1997	15	26	12	11
1998	14	28	10	10
1999	16	26	12	11
2000	14	26	12	10
2001	14	27	12	12
2002	17	26	13	13
2003	15	25	12	13
2004	15	24	12	13
2005	16	22	12	11
2006	14	23	12	11
2007	17	22	13	12
2008	15	19	13	12
2009	16	25	15	13
2010	15	22	14	12
2011	17	20	14	13

Source: www.worldbank.org

(توضیح: این آمار بیانگر کلیه هزینه‌های دولت به استثنای هزینه‌های نظامی می‌باشد.)

براساس اطلاعات و داده‌های جدول شماره 4 می‌توان چنین نتیجه گرفت که هزینه‌های دولت نسبت به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص بزرگ بودن دولت، در دو کشور ایران و عربستان که اتکا به درآمدهای نفتی دارند بیشتر از دو کشور ترکیه و مالزی است که منابع نفتی ندارند. بر اساس گزارش‌های خانه آزادی (2007، 2010) در سال 2013 دو کشور مالزی و ترکیه در میان 177 کشور جهان به لحاظ آزادی اقتصادی به ترتیب در رتبه 56 و 69 قرار دارند و ایران حایز رتبه 168 در جهان است. این رتبه بندی به خوبی فربه بودن دولت در ایران و تصدی گری آن در امور اقتصادی که به دنبال خود عدم آزادی اقتصادی را در پی دارد نشان می‌دهد. خانه آزادی دو کشور ایران و عربستان را به لحاظ شاخص آزادی اقتصادی در زمره کشورهای بسته و ترکیه و مالزی را کشورهایی با آزادی محدود اقتصادی معرفی می‌کند.¹

دست اندازی دولت‌های رانتیر بر حوزه اقتصاد و عدم امکان فعالیت آزاد اقتصادی برای بخش خصوصی و غیر دولتی از پیامدهای اقتصادهای نفتی است. داده‌های جدول 4 به روشنی حاکی از بزرگ بودن دولت در کشورهای ایران و عربستان هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد ایران و عربستان میزان زیادی از تولید ناخالص داخلی را صرف هزینه‌های دولت می‌کنند (حسینی، 1384: 19). این در حالی است که این رقم برای مالزی و ترکیه در حدود 20 درصد است.² در مورد این متغیر نیز میانگینی از مقدار شاخص های آن در سه سال اخیر (2009-2011) محاسبه شد. به کمترین میزان رتبه 1 و به بیشترین میزان رتبه 4 را اختصاص یافت. جدول 5 رتبه بندی کشورها بر اساس بزرگی دولت را نشان می‌دهد:

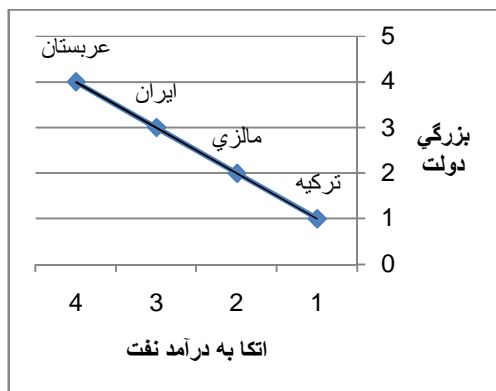
جدول شماره 5. میانگین بزرگی دولت در ایران، عربستان، ترکیه و مالزی در سال‌های 2009-2011

رتبه	میزان	کشور
1	13/66	ترکیه
2	14/33	مالزی
3	16	ایران
4	22/33	عربستان

(1=کمترین میزان، 4=بیشترین میزان)

اکنون بر اساس این رتبه بندی می‌توان رابطه میان اتکا به درآمدهای نفتی و بزرگ بودن دولت را در قالب نموداری به روشنی ببینیم:

1. www.freedomhouse.org, 2013
2. www.wikipedia.com



نمودار شماره ۱. رابطه میان اتکا به درآمد نفت و بزرگ بودن دولت

بنابراین بر اساس یافته‌ها و شواهد می‌توان چنین نتیجه گرفت که دولت در ایران و عربستان نسبت به ترکیه و مالزی بزرگتر است و در نتیجه میزان تصدی‌گری و مداخلات آن نیز بیشتر است. بنابر فرضیه ما آن‌چه موجب این افزایش حجم دولت و مداخله‌گری آن شده است، اتکا به درآمد نفتی سهل الوصول و هنگفت است. بنابراین بر طبق روش اختلاف میل از آن‌جا که چهار کشور ایران، عربستان، ترکیه و مالزی تنها در اتکا به درآمدهای نفتی با یکدیگر اختلاف داشتند، بنابراین حضور پدیده مورد نظر (دولت بزرگ و مداخله‌گر) در ایران و عربستان و عدم حضور آن در ترکیه و مالزی را می‌توان به این وجه اختلاف نسبت داد و به این ترتیب فرضیه تحقیق، تقویت می‌گردد.

در ادامه به سازوکارهای تاثیرگذاری درآمدهای نفتی بر حوزه سیاسی می‌پردازیم. نخستین پیش‌بینی نظری ما برای این سازوکار تاثیرگذاری عبارت بود از:

- اتکا به درآمد نفت منجر به گسترش فساد سیاسی و اقتصادی می‌شود.

یکی از پیامدهای عمده مداخله دولت در اقتصاد و گسترش تصدی‌گری آن، گسترش فساد است. ما شاخص فساد را در هر یک از چهار کشور مورد مطالعه قرار دادیم. مقایسه داده‌های این جداول بیانگر آن‌ست که در دو کشور ترکیه و مالزی به نسبت دو کشور نفتی، کنترل بر فساد بیشتر و در نتیجه نرخ فساد پایینتر است. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد در ایران و عربستان که دولت بزرگتر و میزان دخالت دولت بیشتر است، میزان فساد نیز بیشتر است. وضعیت فساد در این چهار کشور در دوره زمانی 1996 تا 2010 را بر اساس گزارش بانک جهانی نیز می‌بینیم:

جدول شماره 6. وضعیت فساد در سال‌های 1996-2010
توضیحات: مقیاس میزان فساد از 2/5- (بیشترین فساد) تا 2/5+ (کمترین فساد) رتبه درصدی و

فساد (corruption)								
سال	ایران		عربستان		ترکیه		مالزی	
	رتبه	میزان	رتبه	میزان	رتبه	میزان	رتبه	میزان
1996	27	-0/649	28	-0/638	56	0/742	76	0/742
1998	26	-0/776	29	-0/694	45	0/779	77	0/779
2000	32	-0/576	40	-0/420	54	1/016	82	1/016
2002	49	-0/227	60	0/045	59	0/986	81	0/986
2003	47	-0/298	50	-0/201	59	1/181	84	1/181
2004	46	-0/334	45	-0/357	60	1/096	84	1/096
2005	40	-0/422	52	-0/104	59	1/076	83	1/076
2006	38	0/464	49	-0/246	61	1/125	83	1/125
2007	39	-0/445	52	-0/190	63	1/229	84	1/229
2008	27	-0/687	57	-0/025	63	1/149	83	1/149
2009	24	-0/749	60	-0/082	65	0/963	78	0/963
2010	19	-0/884	62	-0/145	66	1/097	82	1/097

از 0 تا 100 می‌باشد. رتبه صفر فاسدترین حکومت و رتبه صد بیشترین کنترل بر فساد را در میان این 4 کشور کشورها داراست.

(source: www.data.worldbank.org/topic/govindicators/)

چنان‌که از جدول 6 می‌توان نتیجه گرفت میزان فساد اقتصادی و سیاسی در ایران و عربستان بیشتر از ترکیه و مالزی است. مشاهده می‌کنیم فساد سیاسی و اقتصادی در ایران در طی دوران مورد بررسی در حال گسترش و افزایش بوده است. در حالی‌که طبق گزارش بانک جهانی در فاصله سال‌های 1996 تا 2002 کنترل موثرتری بر فساد اعمال می‌شده است اما در سال‌های پس از آن این کنترل کاهش یافته چنان‌که در سال 2010 ایران در زمره 20 کشور فاسد دنیا قرار گرفته است.

بدیهی است اتکا به درآمد نفت و به دنبال آن بزرگی دولت، تنها یکی از علل بروز فساد گسترده اقتصادی و سیاسی است. فساد اقتصادی و سیاسی معلول علل و عوامل متعددی است که اتکا دولت به

درآمدهای سهل الوصول نفتی یکی از آنهاست. چنان که در بسیاری از کشورهای غیر نفتی نظیر افغانستان و پاکستان نیز شاهد فساد گسترده هستیم.

علاوه بر آن که به طور اخص به اندازه گیری میزان کنترل دولتها بر فساد پرداختیم، میزان حاکمیت قانون به طور کلی نیز در هر یک از کشورها مورد مطالعه قرار گرفت. از این بررسی می توان چنین استنباط کرد که در کشورهایی که دولت متکی به درآمدهای نفتی است، میزان حاکمیت قانون و به تبع آن میزان کنترل بر فساد کمتر از کشورهایی است که در آنها دولت متکی به درآمد رانتهی نیست. البته در مورد این شاخص بر خلاف سایر شاخص های مورد بررسی وضعیت عربستان نسبت به ایران مساعدتر است و کنترل بیشتری بر فساد اعمال می شود.

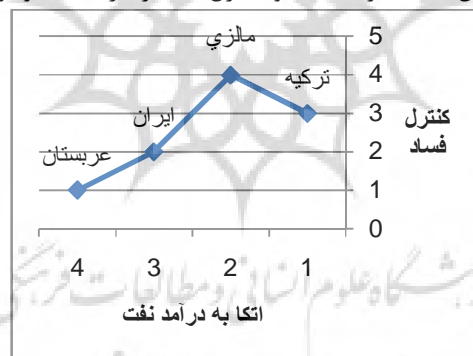
در این جا نیز همانند فرضیه پیشین، با تلخیص اطلاعات جدول، میانگینی از میزان کنترل فساد محاسبه شد که به کمک این میانگین ها می توان رتبه کنترل فساد در هر کشور بین چهار کشور را تعیین کرد.

جدول شماره 7. رتبه کنترل فساد

رتبه	میزان	کشور
1	-0/773	ایران
2	-0/202	عربستان
3	0/108	ترکیه
4	1/069	مالزی

(1=کمترین میزان، 4=بیشترین میزان)

اکنون می توان رابطه میان اتکا به درآمد نفت و کنترل فساد را در قالب نموداری ترسیم نمود:



نمودار شماره 2. رابطه میان اتکا به درآمد نفت و کنترل فساد

هر چند ترکیه با آن که درآمدهای نفتی کمتری دارد، میزان فساد اقتصادی و سیاسی بیشتری نسبت به مالزی دارد، اما به هر حال یافته‌ها حاکی از تفاوت معنادار میزان کنترل فساد در دو دسته کشورهای نفتی و غیر نفتی تحقیق است. به این ترتیب بر اساس روش اختلاف میل، تفاوت در میزان فساد در دو دسته کشورهای نفتی و غیر نفتی تحقیق را می‌توان به عامل اتکا به درآمدهای نفتی نسبت داد. بنابراین فرضیه ما مبنی بر تاثیرگذاری اتکا به درآمدهای نفتی بر گسترش فساد سیاسی و اقتصادی تقویت می‌گردد.

• اتکا به درآمد نفت منجر به استقلال دولت از طبقات اجتماعی می‌شود.

پس از آن که دولت به واسطه درآمدهای نفتی بزرگ و مداخله گر می‌گردد و در حوزه اقتصادی مانع آزادی اقتصادی می‌شود، در حوزه سیاسی نیز بالطبع تاثیراتی بر جای خواهد گذاشت. یکی از آشکارترین این پیامدها استقلال دولت از جامعه و طبقات اجتماعی است. دولت رانتیر باتوجه به منبع عمده درآمدش که ناشی از فروش نفت است، کمترین میزان وابستگی را به منابع داخلی خواهد داشت. دولت‌های ایران و عربستان همواره از جامعه بی‌نیاز و مستقل بوده‌اند. در حالی که در مالزی و ترکیه دولت‌ها برای بقای خویش دست نیاز به سمت جامعه دراز می‌کنند و از آن مستقل نیستند. یکی از منابع عمده وابستگی هر دولتی به جامعه خویش مالیات شهروندان آن جامعه است. این شاخص برای چهار کشور مورد مطالعه اندازه‌گیری شد. جدول 8 وابستگی اقتصاد این کشورها به مالیات را در طی بیست سال نشان می‌دهد.

بر اساس اطلاعات و داده‌های جدول 8 می‌توان استنباط کرد که سهم مالیات شهروندان ترکیه در تولید ناخالص داخلی این کشور روند افزایشی را نشان می‌دهد تا جاییکه در سال 2012 سهمی برابر 32/5 درصد از تولید ناخالص داخلی ترکیه را به خود اختصاص می‌دهد. در مالزی نیز سهم مالیات‌ها هیچ‌گاه به پایین‌تر از 13 درصد تولید ناخالص داخلی نرسیده است. اما چنانکه پیش‌بینی می‌شد دولتها در ایران و عربستان اتکای چندانی به دریافت مالیات از شهروندان‌شان ندارند. در قریب به دو دهه مورد مطالعه، در عربستان سهم مالیات در تولید ناخالص داخلی عربستان هیچ‌گاه از 5 درصد فراتر نرفته است. علاوه بر آن که این روند همواره افزایشی نبوده و صعود و نزول‌هایی داشته است. در ایران البته وضعیت کمی بهتر است اما به هر حال سهم مالیات در اقتصاد ایران نیز در بالاترین وضعیت به 11 درصد رسیده است که البته دوامی نداشته و با فراز و فرودهایی در سال 2012 به 6/1 درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است که رقم بسیار پایینی است.

در این مورد نیز جدول میانگین مقادیر شاخص مورد مطالعه و نیز رتبه استقلال دولت از طبقات در هر یک از چهار کشور را نشان می‌دهد:

جدول شماره 8. درآمد مالیاتی هر کشور به عنوان درصدی از GDP آن کشور

سال	درآمد مالیاتی ایران	درآمد مالیاتی عربستان	درآمد مالیاتی مالزی	درآمد مالیاتی ترکیه
1990	6/0		19/4	14/9
1991	6/7		19/8	15/6
1992	7/4		16/7	16/7
1993	4/1		14/1	16/9
1994	4/7	4/2	13/7	16/5
1995	6/6	3/4	17/8	16/8
1996	8/7	3/4	17/4	18/9
1997	11/0	3/7	15/5	20/7
1998	9/3	3/6	16/7	21/1
1999	9/1	3/7	14/1	23/1
2000	6/3	3/7	13/7	24/2
2001	6/3		17/8	26/1
2002	5/5		17/4	24/6
2003	5/9		15/5	25/9
2004	6/0		15/2	24/1
2005	7/9		15/4	24/3
2006	7/4		15/1	24/5
2007	7/3		14/8	24/1
2008	7/6		15/2	24/2
2009	9/3		15/7	24/6
2010			14/3	26/0
2012	6/1	5/3	15/5	32/5

(منبع: این جدول به کمک آمارهای بانک جهانی و سایت www.economywatch.com تهیه شده است.)

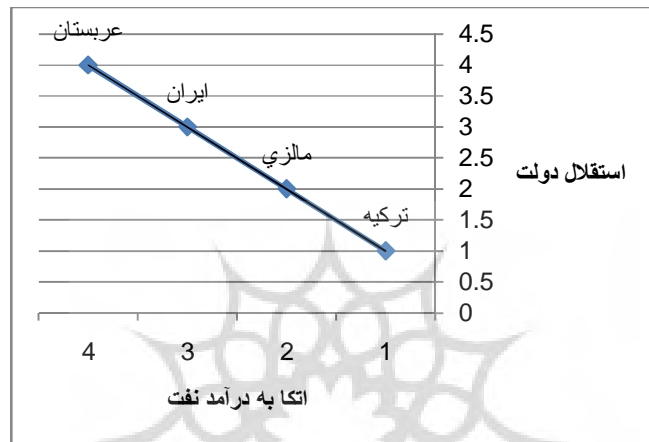
جدول شماره 9. رتبه سهم مالیات در GDP

رتبه	میزان	کشور
1	27/7	ترکیه
2	15/16	مالزی
3	7/66	ایران
4	4/5	عربستان

(1=بیشترین میزان، 4=کمترین میزان)

اکنون می‌توان رابطه میان اتکا به درآمد نفت و استقلال دولت از طبقات اجتماعی را در قالب

نموداری ترسیم کرد:



نمودار شماره 3. رابطه میان اتکا به درآمد نفت و استقلال دولت

بنابراین همان‌طور که در فرضیه تحقیق مطرح ساختیم دولت‌های رانتیر به‌واسطه اتکا به درآمدهای نفتی از جامعه و طبقات اجتماعی مستقل هستند چرا که نیازی به مالیات ستانی از شهروندان خود ندارند. به این ترتیب بر اساس روش اختلاف میل تفاوت در میزان مالیات ستانی هر کشور مورد مقایسه به وجه اختلاف آن‌ها یعنی اتکا به درآمدهای نفتی مربوط می‌شود. در نتیجه فرضیه ما مبنی بر آن که اتکا به درآمد نفت منجر به استقلال دولت از جامعه می‌گردد، تقویت می‌شود.

- اتکا به درآمد نفت باعث عدم پاسخگویی دولت به مطالبات سیاسی شهروندان می‌شود.

پس از آن که روشن شد که دولت رانتیر از جامعه خویش مستقل است می‌توان این پیش‌بینی را مطرح کرد که بنابراین دولت در مقابل مطالبات شهروندان خود پاسخ‌گو نخواهد بود. یکی از دلایل این امر آن است که اساساً اتکا به درآمد نفت مانع شکل‌گیری و یا باعث به تعویق افتادن شکل‌گیری طبقات

و گروه‌هایی می‌شود که قدرت مطالبه پاسخ‌گویی از حکومت را داشته باشند. جدول 10 این شاخص را بررسی می‌کند.

جدول شماره 10. وضعیت پاسخ‌گویی حکومت 1996-2010

پاسخ‌گویی حکومت								
سال	ایران		عربستان		مالزی		ترکیه	
	رتبه	میزان	رتبه	میزان	رتبه	میزان	رتبه	میزان
1996	21	-0/895	9	-1/390	51	0/003	46	-0/180
1998	20	-0/910	7	-1/517	43	-0/227	28	-0/727
2000	20	-0/944	8	-1/486	41	-0/272	38	-0/324
2002	17	-1/109	4	-1/637	37	-0/437	41	-0/296
2003	10	-1/320	5	-1/632	32	-0/538	44	-0/086
2004	15	-1/212	7	-1/408	40	-0/280	46	-0/054
2005	12	-1/207	11	-1/334	43	-0/164	48	-0/063
2006	7	-1/472	5	-1/684	32	-0/500	43	-0/133
2007	8	-1/474	6	-1/611	31	-0/553	42	-0/161
2008	8	-1/494	4	-1/670	29	-0/571	45	-0/131
2009	7	-1/539	3	-1/773	32	-0/502	43	-0/144
2010	6	-1/573	3	-1/768	31	-0/531	43	-0/159

داده‌های این جدول برگرفته از سایت www.worldbank.org می‌باشد و نگارنده آن‌ها را به طور مستقل جمع‌آوری ننموده است.

توضیحات: مقیاس میزان پاسخ‌گویی حکومت از 2/5- (کمترین پاسخ‌گویی) تا 2/5 (بیشترین پاسخ‌گویی). رتبه درصدی و از 0 تا 100 می‌باشد. رتبه صفر غیرپاسخ‌گوترین حکومت و رتبه صد پاسخ‌گوترین را در میان سایر کشورها داراست.

بر اساس اطلاعات و داده‌های جدول 10 می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌های ایران و عربستان نسبت به دولت‌های ترکیه و مالزی کمتر به شهروندان خود پاسخ‌گو بوده‌اند. نمره‌هایی که عربستان بر اساس تحقیقات در مورد شاخص پاسخ‌گو بودن حکومت کسب کرده حاکی از وضعیت بسیار نامناسب این شاخص در عربستان است. چنان‌که این کشور در زمره ده حکومت غیر پاسخ‌گوی جهان قرار

می‌گیرد. علاوه بر آن، نه تنها نشانه بهبودی در شاخص پاسخ‌گویی دولت در این کشور مشاهده نمی‌گردد، بلکه دچار افت نیز هست. به‌طوری‌که موقعیت جهانی این کشور را از 9 در سال 1996 به 3 در سال‌های 2009 و 2010 رسانده است.¹

وضعیت ایران نیز چندان بهتر نیست. زیرا چنان‌که در جدول 10 مشاهده می‌شود، میزان پاسخ‌گویی حکومت ایران در دوران مورد بررسی کاهش چشمگیری یافته است. به‌طوری‌که موقعیت ایران در رتبه بندی پاسخ‌گویی حکومت‌های جهان از رتبه 21 به رتبه 6 نزول کرده است. در مجموع در مقایسه با دو کشور مالزی و ترکیه در موقعیت بسیار نامطلوبی قرار دارد. در مورد متغیر پاسخ‌گویی حکومت نیز همانند متغیرهای پیشین، با تلخیص جدول و کسب میانگینی از میزان این متغیر برای هر کشور، ایران، عربستان، ترکیه و مالزی بر حسب میزان پاسخ‌گویی حکومت رتبه بندی شدند تا رابطه میان اتکا به درآمد نفت و پاسخ‌گویی حکومت را بهتر نشان داده شود:

جدول شماره 11. رتبه پاسخ‌گویی حکومت

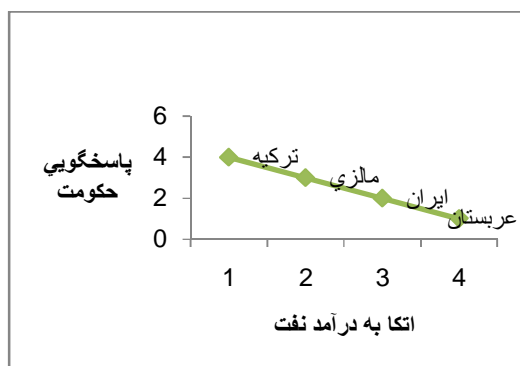
رتبه	میزان	کشور
1	-1/737	عربستان
2	-1/535	ایران
3	-0/534	مالزی
4	-0/144	ترکیه

(1=کمترین میزان، 4=بیشترین میزان)

چنان‌که در جدول 11 می‌بینیم اتکا به درآمد نفت و پاسخ‌گویی حکومت با یکدیگر نسبت معکوس دارند. به این معنا که دولت عربستان با بیشترین اتکا به درآمد نفت غیرپاسخ‌گوترین حکومت و دولت ترکیه با کمترین اتکا به درآمد نفت پاسخ‌گوترین حکومت در بین چهار کشور مورد مطالعه هستند. همچنین این رابطه را در قالب نمودار شماره 4 ترسیم می‌شود:

مقایسه میزان پاسخ‌گویی در چهار کشور ایران، عربستان، ترکیه و مالزی نشان می‌دهد ترکیه و مالزی که اتکا به درآمدهای نفتی ندارند در مقابل شهروندان خود پاسخ‌گوتر از دولت‌های ایران و عربستان هستند. با استناد به روش اختلاف میل، این تفاوت در پاسخ‌گویی دولت‌ها به علت حضور و غیاب متغیر اتکا به درآمدهای نفتی می‌باشد.

1. www.worldbank.org,2010



نمودار شماره 4. رابطه اتکا به درآمد نفت و پاسخ‌گویی حکومت

بنابراین فرضیه ما مبنی بر تاثیر اتکا به درآمدهای نفتی بر پاسخ‌گویی دولت‌ها تقویت می‌گردد.

- اتکا به درآمد نفت مانع رشد جامعه مدنی می‌شود.

به دنبال استقلال دولت از جامعه و فقدان طبقات اجتماعی قوی که توان مطالبه پاسخ‌گویی از دولت را داشته باشند و به تبع آن پاسخ‌گو نبودن حکومت، پس نمی‌توان انتظار وجود جامعه مدنی قوی و فعالی نیز داشت. بنابراین پیش‌بینی نظری بعدی ما فقدان جامعه مدنی قوی در ایران و عربستان است.

در این تحقیق شاخص قوت و ضعف جامعه مدنی وجود و یا فقدان گروه‌ها و تشکل‌ها، رسانه‌های خصوصی و مطبوعات آزاد است.

توضیح: مقیاس نمره دهی به میزان آزادی مطبوعات در سال‌های 2011 و 2012 از 10- تا 142 است. این مقیاس برای سال‌های قبل از آن از صفر تا 115/5 بوده است. رتبه هر کشور بیانگر وضعیت آزادی مطبوعات آن کشور نسبت به 179 کشور دیگر جهان می‌باشد. به این ترتیب که رتبه یک و رتبه 179 به ترتیب دارای بیشترین و کمترین آزادی مطبوعات هستند.¹

1 . www.freedomhouse.com

جدول شماره 12. وضعیت آزادی مطبوعات در سال‌های 2002-2012

عربستان		ترکیه		مالزی		ایران		آزادی مطبوعات
رتبه	میزان	رتبه	میزان	رتبه	میزان	رتبه	میزان	سال
125	62/50	99	33/50	110	37/83	122	48/25	2002
156	71/50	115	35/00	104	32/00	160	89/33	2003
159	79/17	113	37/25	122	39/83	158	78/30	2004
154	66/00	98	25/00	113	33/00	164	89/17	2005
161	76/00	98	25/00	92	22/25	162	90/88	2006
148	59/75	101	31/25	124	41/00	166	96/50	2007
161	61/75	102	22/75	132	39/50	166	80/33	2008
163	76/50	122	38/25	131	44/25	172	104/14	2009
157	61/50	138	49/25	141	50/75	175	94/56	2010
158	83/25	148	70/00	122	56/00	175	136/60	2012-2011

هر چند دو کشور ترکیه و مالزی نیز در رده کشورهای با میزان بالای آزادی مطبوعات قرار ندارند اما به هر حال نسبت به ایران و عربستان از آزادی نسبی برخوردارند. خانه آزادی وضعیت این چهار کشور را به لحاظ آزادی مطبوعات در سال 2011 این‌طور ارزیابی کرده است:

جدول شماره 13. وضعیت آزادی مطبوعات در ایران، مالزی، ترکیه و عربستان در سال 2011

آزادی مطبوعات	
ایران	شرایط بسیار نامساعد
مالزی	شرایط دشوار
ترکیه	شرایط دشوار
عربستان	شرایط بسیار نامساعد

Source: www.freedomhouse.com

در کشورهای ایران و عربستان رسانه‌های دیداری و شنیداری خصوصی که به‌واسطه استقلال از دولت بتوانند منتقد دولت باشند وجود ندارند. رسانه‌های موجود همگی دولتی بوده و چون هزینه‌های خود را از منابع دولتی تامین می‌کنند در نتیجه به دولت وابسته هستند و نمی‌توانند سخنگوی جامعه مدنی باشند (عظیمی، 1375: 39 و گودوین، 1383: 91).

در این مورد نیز ایران و عربستان نسبت به دو کشور ترکیه و مالزی موقعیت نامطلوبی دارند. ایران و عربستان در میان کشورهای جهان حایز نامساعدترین جایگاه‌ها هستند. در رتبه بندی جهانی شاخص آزادی مطبوعات ایران در رتبه 175 قرار دارد. وضعیت آزادی مطبوعات در کشور عربستان نیز بسیار نامطلوب است و کنترل و سانسور شدیدی بر مطبوعات این کشور اعمال می‌شود. همچنین در طی دوران مورد بررسی نه تنها آزادی مطبوعات بیشتر نشده، بلکه به مرور زمان شرایط برای روزنامه نگاران دشوارتر نیز شده و موقعیت عربستان در رتبه بندی جهانی آزادی مطبوعات از 125 در سال 2002 به 158 در سال 2012 تنزل یافته است.

ساختار دولت‌های رانتی مانع تشکیل گروه‌های مدنی مستقل و کارآیی آنان است، چرا که دولت رانتیر آن قدر بزرگ می‌شود و آن قدر در همه عرصه‌ها حضور یافته و وظایف متنوعی که معمولاً توسط نهادهای مدنی انجام می‌شود را بر عهده می‌گیرد که به‌طور طبیعی مانع رشد دیگر گروه‌های مدنی می‌شود.

در گزارش تحقیق «شاخص تحول برتلزمن»¹، «مشارکت گروه‌های جامعه مدنی»² در عرصه سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. شاخص میزان توانایی گروه‌های جامعه مدنی برای تاثیر گذاری بر فرایندهای سیاسی جامعه را می‌سنجد. در جدول 14 نتایج این تحقیق را در سال 2010 می‌بینیم:

جدول شماره 14. میزان مشارکت گروه‌های جامعه مدنی در عرصه سیاسی

کشور	نمره (از 0=بد تا 10=خوب)
ایران	3
عربستان	3
مالزی	5
ترکیه	6

(Source: www.bti.project.de)

چنانچه از داده‌های جدول استنباط می‌شود، جامعه مدنی در ایران و عربستان قدرت و توانایی کافی برای تاثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی کشور را ندارد. این در حالی است که دو کشور غیر نفتی مالزی و ترکیه وضعیت بهتری به لحاظ مشارکت جامعه مدنی در حیات سیاسی جامعه خود دارند. بنابراین با استناد به یافته‌ها در مورد قوت و ضعف جامعه مدنی در هر یک از چهار کشور مورد مقایسه به نظر می‌رسد فرضیه ما در مورد ضعف جامعه مدنی در دولت‌های رانتیر تقویت می‌گردد.

1 . (Bertelsmann transformation index)

2. (civil society participation)

• اتکا به درآمد نفت دولت را قادر می‌سازد تا دست به سرکوب مخالفان بزند. پیش‌بینی نظری بعدی این تحقیق مربوط به سرکوب مخالفان در دولت‌های رانتیر است. فقدان آزادی‌های مدنی و سیاسی در این کشورها به سرکوب فعالیت‌های سیاسی شهروندان و اعتراضات مخالفین منجر می‌شود. اتکا به درآمدهای هنگفت نفتی باعث می‌شود تا دولت‌ها با به رسمیت نشناختن حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی، دست به سرکوب فعالیت‌های سیاسی بزنند. درآمدهای نفتی هزینه‌های این سرکوب را فراهم می‌سازد. عربستان هر ساله مقادیر عظیمی از بودجه خود را صرف امور نظامی و امنیتی برای مقابله با مخالفان می‌کند (دلفروز، 1381: 65)

استقلال مالی دولت رانتیر در این مورد حایز اهمیت است. چنانچه هزینه‌های دولت از منابع داخلی و از مالیات شهروندان تامین شود، دولت برای اخذ مالیات به مشروعیت نیاز دارد و نمی‌تواند دست به سرکوب گسترده‌ای بزند. اما در دولت‌های رانتیر که منابع مالی خارجی و مستقل از جامعه خویش دارند، این امر به سهولت امکان‌پذیر است. دولت رانتیر برای بقا و حفظ قدرت خویش، با انکار حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی شهروندان، فعالان سیاسی را سرکوب می‌کند.

جدول شماره 15. وضعیت حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی کشورها در سال 2001-2000

رتبه (0-140)	میزان (0-7)	کشور
118	1	ایران
132	0	عربستان
94	2	مالزی
85	2/5	ترکیه

Source: www.nationmaster.com

توضیح: مقیاس نمره دهی از یک تا هفت است. (1=بهترین، 7=بدترین وضعیت)

جدول شماره 16. وضعیت حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی کشورها در سال 2010-2012

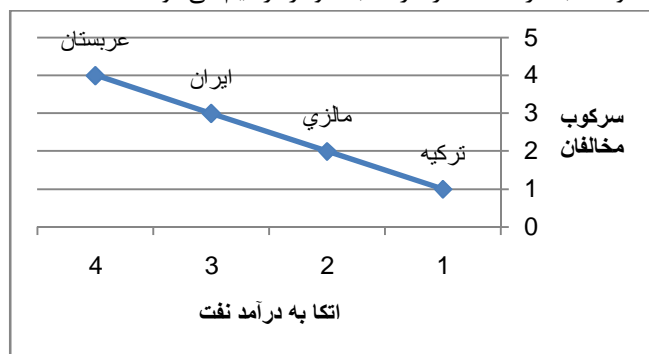
کشور	حقوق سیاسی	آزادی‌های مدنی	وضعیت کلی
ایران	6	6	غیر آزاد
عربستان	7	6	غیر آزاد
مالزی	4	4	نسبتاً آزاد
ترکیه	3	3	نسبتاً آزاد

توضیح: مقیاس نمره دهی از یک تا هفت است. (1=بهترین، 7=بدترین وضعیت)

Source: www.nationmaster.com

داده‌های جداول 15 و 16 که شاخص آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی را به نقل از گزارش‌های

سالانه خانه آزادی نشان می‌دهند، این مدعا را ثابت می‌کنند. جدول‌ها بیانگر فقدان آزادی مدنی در ایران و عربستان و وجود آزادی‌های مدنی بیشتر در ترکیه و مالزی اند. در مورد عربستان داده‌های جداول وخیم تر بودن وضعیت این کشور نسبت ایران را نشان می‌دهد. در اینجا نیز رابطه میان سرکوبگری حکومت و اتکا به درآمد نفت را در قالب نمودار ترسیم می‌شود:



نمودار شماره 5. رابطه اتکا به درآمد نفت و سرکوب مخالفین

چنان‌که در نمودار نیز مشاهده می‌شود، تغییرات اتکا به درآمد نفت و سرکوب مخالفین در یک جهت است. به عبارت دیگر هرچه میزان اتکا به درآمد نفت بیشتر باشد، میزان سرکوب مخالفین نیز بیشتر است.

بر اساس یافته‌ها و شواهد می‌توان چنین استنباط نمود که میزان سرکوب یا به عبارت دیگر عدم آزادی‌های سیاسی و مدنی در ایران و عربستان نسبت به دو کشور ترکیه و مالزی بیشتر است. بنابر روش تخالف میل این تفاوت در میزان سرکوبگری میان چهار کشور مورد مقایسه به عامل مورد اختلاف در بین آن‌ها، یعنی اتکا به درآمدهای نفتی مربوط می‌شود. بنابراین فرضیه ما مبنی بر تاثیرگذاری اتکا به نفت بر میزان سرکوبگری دولت تقویت می‌گردد.

تمامی این مطالب ما را به فرضیه نهایی این تحقیق می‌رساند:

- اتکا به درآمد نفت دولت را قادر می‌سازد تا دست به سرکوب مخالفان بزند.

این پیش بینی نظری، فرضیه اصلی ما در این تحقیق را می‌سازد. تمامی فرضیه‌هایی که پیشتر بررسی شدند، به عنوان سازوکار تاثیر نفت بر توسعه سیاسی مطرح شده‌اند. به نظر می‌رسد با ابطال

نشدن این فرضیات، در واقع فرضیه اصلی نیز تقویت می‌گردد. علاوه بر آن ما به طور مشخص شاخص‌های توسعه سیاسی هر یک از کشورهای مورد مطالعه نیز بررسی می‌شوند.

جدول شماره 17. شاخص‌های توسعه سیاسی

شاخص	ایران			مالزی			ترکیه			عربستان		
	2010	2008	2007	2010	2008	2007	2010	2008	2007	2010	2008	2007
	سال			سال			سال			سال		
	2010	2008	2007	2010	2008	2007	2010	2008	2007	2010	2008	2007
تعدد احزاب و رقابت‌های انتخاباتی	0/08	0/92	0/00	6/08	6/50	6/50	7/92	7/92	7/92	7/92	7/92	0
وجود فرهنگ سیاسی مشارکتی	5/63	5/0	2/50	7/50	7/50	7/50	3/75	6/25	6/25	5/00	4/38	3/75
آزادی مدنی	1/47	2/06	1/76	6/18	6/18	6/18	5/59	5/88	5/88	5/00	4/71	1/76
کارایی حکومت	3/57	2/86	3/21	5/71	6/07	6/07	6/79	6/79	6/79	6/07	14/7	2/86
مشارکت سیاسی	3/89	3/33	2/22	4/44	5/56	5/56	4/44	5/56	5/56	4/44	3/89	1/11
پاسخ‌گویی حکومت	2/01	1/92	1/85	3/85	3/99	3/99	4/73	3/93	3/93	4/71	4/68	1/45
حاکمیت قانون	3/38	3/24	3/19	5/91	5/94	5/94	5/13	6/02	6/02	5/17	5/20	5/14

(Source: www. freedomhouse.com & www.worldbank.org)

توضیح: مقیاس نمرات هر یک از شاخص‌های توسعه سیاسی از صفر تا ده است. که به ترتیب نشانگر کمترین و بیشترین میزان هر یک از شاخص‌ها می‌باشد. تمامی شاخص‌های توسعه سیاسی در ایران و عربستان پایین‌تر از این شاخص‌ها در مالزی و ترکیه بودند. بنابراین همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد یافته‌ها حاکی از آن‌ست که وضعیت توسعه سیاسی در دو کشور نفتی ایران و عربستان بسیار نامساعدتر از دو کشور غیر نفتی ترکیه و مالزی است. در تحقیق حاضر علت این امر به وجود منابع نفتی و اتکا دولت به درآمدهای نفتی نسبت داده می‌شود.

در مورد هر یک از شاخص‌های متغیر وابسته تحقیق یعنی توسعه سیاسی نیز، میانگینی از مقدار آن شاخص در سه سال اخیر محاسبه شد. سپس به کمک این میانگین‌ها می‌توانیم به کمترین و بیشترین حد توسعه سیاسی در میان این چهار کشور دست یابیم. به این ترتیب که میانگین‌های به‌دست آمده برای هر یک از شاخص‌های توسعه سیاسی برای هر یک از چهار کشور را با یکدیگر جمع می‌کنیم. عدد به‌دست آمده نشانگر میزان توسعه سیاسی آن کشور خواهد بود. سپس بر اساس این میزان، هر یک رتبه‌ای احراز می‌کنند. جدول 19 رتبه بندی چهار کشور مورد مطالعه را بر اساس شاخص‌های توسعه سیاسی نشان می‌دهد.

جدول شماره 19. رتبه کشورها بر اساس شاخص‌های توسعه سیاسی

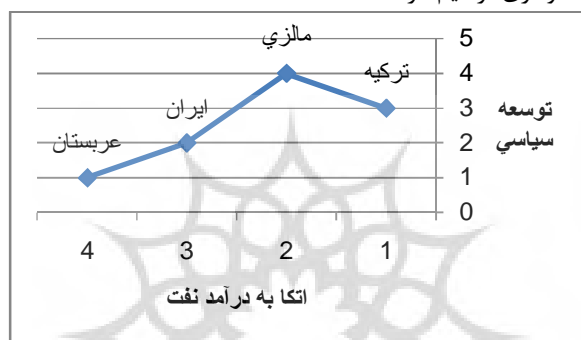
کشور	ایران		عربستان		ترکیه		مالزی	
	رتبه	میزان	رتبه	میزان	رتبه	میزان	رتبه	میزان
توسعه سیاسی								
تعدد احزاب و رقابت‌های انتخاباتی	2	0/5	1	0	4	7/92	3	6/29
فرهنگ سیاسی مشارکتی	2	4/37	1	4/06	2	4/37	3	6/87
آزادی‌های مدنی	2	1/76	1	1/61	3	5/1	4	6/03
کارایی حکومت	1	3/84	2	4/80	3	5/61	4	7/13
مشارکت سیاسی	2	3/16	1	1/38	4	5/78	3	4/67
پاسخ‌گویی حکومت	2	1/92	1	1/52	4	4/71	3	3/93
حاکمیت قانون و کنترل فساد	1	3/36	2	4/93	3	5/19	4	6/54
توسعه سیاسی	2	2/781	1	2/648	3	5/750	4	6/179

(1=کمترین میزان، 4=بیشترین میزان)

لازم به ذکر است انتساب رتبه به کشورها صرفاً به طور کیفی گویای کمترین تا بیشترین حد توسعه سیاسی است و به هیچ عنوان به منزله وجود یک فاصله عددی یکسان به عنوان مثال میان رتبه یک و دو و یا دو و سه نمی باشد.

همان‌طور که جدول 19 نشان می‌دهد، عربستان با بیشترین حد اتکا به درآمد نفت حایز پایین‌ترین رتبه از نظر سطح توسعه سیاسی است. پس از آن ایران قرار دارد. میزان اتکای ایران به نفت گرچه بالاست اما این میزان از عربستان کمتر است. در مورد توسعه سیاسی نیز در جایگاه بالاتری نسبت به عربستان قرار دارد. اما دو کشور مالزی و ترکیه که دارای اقتصادهایی غیر متکی بر نفت بوده و دولت‌ها به مالیاتهای شهروندان خود اتکا دارند، از سطح بالاتری از توسعه سیاسی نسبت به دو دولت رانتیر ایران و عربستان برخوردارند.

اکنون می‌توان بر اساس نتایج حاصله از مقایسه چهار کشور، رابطه میان توسعه سیاسی و اتکا به درآمد نفت را در قالب نموداری ترسیم کرد:



نمودار شماره 6. رابطه اتکا به درآمد نفت و توسعه سیاسی

با استفاده از روش‌های مقایسه‌ای میل و با به‌کارگیری استراتژی اختلاف، چهار کشور مشابه و قابل مقایسه با یکدیگر را یافتیم: ایران، عربستان، ترکیه و مالزی. بر طبق روش اختلاف این چهار کشور تنها در زمینه ماهیت منبع درآمدی با یکدیگر اختلاف داشتند. بنابراین حضور و غیاب پدیده مورد بررسی (توسعه سیاسی) را می‌توان به این عامل نسبت داد. هر یک از شاخص‌های توسعه سیاسی را در مورد چهار کشور بررسی نمودیم. چنان‌که مشاهده شد؛ همه شاخص‌های توسعه سیاسی در ایران و عربستان پایین‌تر از این شاخص‌ها در مالزی و ترکیه بودند. بنابراین مطابق فرضیه تحقیق، یافته‌ها حاکی از آنست که وضعیت توسعه سیاسی در دو کشور نفتی ایران و عربستان نامساعدتر از دو کشور غیر نفتی ترکیه و مالزی است. در تحقیق حاضر علت این امر به وجود منابع نفتی و اتکا دولت به درآمدهای نفتی نسبت داده می‌شود. به این ترتیب با اثبات توسعه نیافتگی سیاسی دو کشور نفتی نسبت به دو

کشور غیر نفتی و روشن شدن سازوکارهای تاثیرگذاری اتکا به درآمدهای نفتی بر عدم توسعه سیاسی، فرضیه اصلی ما مبنی بر آن که اتکا به درآمدهای نفتی منجر به توسعه نیافتگی سیاسی می‌شود، تقویت می‌گردد.

بحث و نتیجه گیری

نظریه دولت رانتیر مدعی است ماهیت دولت‌هایی که وابسته به درآمد رانتی هستند، متفاوت از دولت‌هایی است که وابسته به مالیات داخلی می‌باشند. بر اساس این نظریه درآمدهای نفت در کشورهای صادر کننده آن از اهمیت بالایی برخوردار است. رانت خارجی که مستقیماً به خزانه دولت واریز می‌گردد، تاثیرات مهمی بر سیاست‌های دولت برای ایجاد توسعه دارد. درآمد نفت دولت را از درآمدهای حاصل از تولیدات داخلی بی‌نیاز کرده و امکان بی‌توجهی به مطالبات گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه را در اتخاذ سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراهم می‌کند.

با استناد به شواهد آماری در هر دو کشور نفتی مورد بررسی، یعنی ایران و عربستان، اتکا اصلی اقتصاد به درآمدهای نفتی است و منبع عمده و تعیین کننده بودجه دولت‌ها در هر دو کشور را دریافت‌های بخش نفت تشکیل می‌دهد و بخش‌های دیگر اقتصاد تحت الشعاع درآمدهای نفت قرار دارند. همچنین اتکا به درآمد نفت منجر به بزرگ شدن دولت و دخالت گسترده آن در امور اقتصادی می‌گردد. چنان‌که دولت‌های ایران و عربستان نسبت به دو دولت غیر نفتی مالزی و ترکیه بزرگتر و مداخله‌گرتر بودند. به علاوه در کشورهایی که دولت متکی به درآمدهای نفتی است، میزان حاکمیت قانون و به تبع آن میزان کنترل بر فساد کمتر از کشورهایی است که در آن‌ها دولت متکی به درآمد رانتی نیست. بر طبق نظریه دولت رانتیر چنان‌که دولت منابع مالی مستقل از جامعه داشته باشد و برای اداره امور و تامین هزینه‌ها نیازمند مالیات‌ستانی از شهروندان خود نباشد، در نتیجه به جامعه پاسخ‌گو نیز نخواهد بود. به عبارت دیگر بدون مالیات‌ستانی پاسخ‌گویی نیز در عمل بسیار کم اهمیت می‌شود. هر چه دولت برای تامین هزینه‌های خود نیاز بیشتری به درآمدهای مالیاتی داشته باشد، از میزان استقلال آن از جامعه کاسته می‌شود. مطالعه سهم مالیات در تولید ناخالص داخلی کشورها نشان داد که در اقتصادهای نفتی ایران و عربستان این سهم ناچیز است و در نتیجه دولت‌های ایران و عربستان نسبت به دولت‌های ترکیه و مالزی کمتر به شهروندان خود پاسخ‌گو بودند که این امر به نوبه خود تضعیف جامعه مدنی را به دنبال دارد. علاوه بر آن جامعه مدنی در ایران و عربستان قدرت و توانایی کافی برای تاثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی کشور را ندارد. این در حالیست که دو کشور غیر نفتی مالزی و ترکیه وضعیت بهتری به لحاظ مشارکت جامعه مدنی در حیات سیاسی جامعه خود دارند. شواهد نشان می‌دهند فقدان آزادی‌های مدنی و سیاسی در کشورهای نفتی به سرکوب

فعالیت‌های سیاسی شهروندان و اعتراضات مخالفان منجر می‌شود. بررسی آزادی‌های مدنی و سیاسی در کشورهای نفتی نسبت به مالزی و ترکیه بیانگر سرکوب بیشتر مخالفان و فعالین سیاسی است. بنابراین وضعیت توسعه سیاسی در دو کشور نفتی مورد بررسی نسبت به دو کشور غیر نفتی مالزی و ترکیه شرایط نامطلوبی دارد که با روشن شدن سازوکار تاثیرگذاری اتکا به درآمدهای نفتی، یکی از علل عمده این توسعه نیافتگی را می‌توان به تاثیر درآمدهای نفتی نسبت داد. این امر نظریه دولت رانتیر و تاثیر که اتکا به درآمدهای نفتی بر توسعه سیاسی می‌گذارد را تایید می‌کند. ه‌ها

مساله حایز اهمیت در مورد تاثیر نفت بر توسعه سیاسی، بحث زمان کشف و بهره برداری از نفت در کشورهای مورد مطالعه می باشد. چنان‌که اگر ساختارهای طبقاتی لازم برای توسعه جامعه صنعتی سرمایه داری شکل گرفته باشد و طبقاتی که از طریق تولید صنعتی فعالیت کرده و متکی به آن تولیدات باشند شکل گیرند و طیف متنوعی از محصولات تولید شده و اقتصاد توسط نیروهای داخلی کنترل گردیده و پاسخ‌گوی نیازهای داخلی باشد، درآمد نفت اقتصاد را به سمت تک محصولی شدن نخواهد برد و از آن‌جا که طبقات از نظر اقتصادی مستقل شکل گرفته‌اند، این طبقات قادر خواهند بود در عرصه اجتماعی و سیاسی نیز مطالبات خود را مطرح کرده و پاسخ‌گویی حکومت را نیز مطالبه کنند. پس اگر کشف نفت در چنین مقطعی از توسعه و تحول اقتصادی جامعه صورت گیرد، درآمد نفت ایجاد دولت رانتیر را سبب نخواهد شد و متعاقباً توسعه سیاسی را دچار آسیب نخواهد کرد. چنان‌که در مورد کشورهای نظیر نروژ و انگلستان نظیر این وضعیت را شاهد هستیم. اما در کشورهایی مانند ایران و بسیاری کشورهای نفتی دیگر، زمان کشف و بهره برداری از نفت مقارن با شکل‌گیری اولیه صنایع داخلی شده است و لذا با ورود این درآمدهای سهل الوصول به اقتصاد، این صنایع نوپا مجالی برای رشد و گسترش نیافتند زیرا دولت که به درآمد مستمر و سرشاری دست یافته بود نه تنها حمایتی از این صنایع به عمل نیاورد بلکه برعکس با واردات کالاهای مختلف راه را بر روی رشد صنعت داخلی نیز بست. به تبع چنین جریانی طبقاتی که به فعالیت‌های تولیدی و صنعتی اشتغال داشتند نیز ضعیف شدند و با تضعیف طبقات اجتماعی راه دولت برای بسط و گسترش هرچه بیشتر هموار گردید. حکومت در ایران نیازی به طبقات اقتصادی ندارد و به لحاظ مالی مستقل است چرا که می‌تواند هزینه برنامه‌ها و سیاست‌هایش را از منبع درآمدی دیگری غیر از مالیات، یعنی درآمد فروش نفت، تامین کند (خضری، 1384: 151-149). در عربستان نیز ماهیت رانتی اقتصاد عربستان اساساً در تعارض جدی با شکل‌گیری طبقات اجتماعی و اقتصادی مستقل از حکومت بوده است. اقتصاد رانتی، خصومت و تعارض خاندان حاکم و نظم پیشامدرن سنتی با مالکیت خصوصی و استقلال آن باعث شده تا توجه چندانی به صنعتی سازی نشود. از آن‌جا که دولت تنها دریافت کننده، توزیع کننده و هزینه کننده درآمدهای نفتی است، این امر به عدم شکل‌گیری طبقات اقتصادی مستقل، وابستگی و تضعیف سیاسی روزافزون آن‌ها و فراطبقاتی شدن حکومت در این جوامع انجامیده است.

در اقتصاد رانته عربستان از یکسو تمایل جدی در دولت به صنعتی سازی، تنوع تولید، اقتصاد آزاد و استقلال طبقات اجتماعی - اقتصادی نبوده است و از سوی دیگر، تصدی گری و انحصارات دولت در اقتصاد مانع از آزاد سازی واقعی اقتصادی شده است. در نتیجه طبقات به دلیل ماهیت وابسته سیاسی و اقتصادی خود به حکومت نمی توانست در پیشبرد دموکراسی و توسعه سیاسی به عنوان یک چالشگر نقشی ایفا کند. دستیابی نخبگان عربستان به درآمدهای نفتی اتکای سابق آن‌ها به درآمدهای مالیاتی گروه تجار سنتی در این کشور را به شدت کاهش داد و این امر به معنای تضعیف پاسخ‌گویی دولت عربستان در خلال افزایش درآمد نفت بود (میرترابی، 1387: 215).

اما در ترکیه و مالزی این حقیقت که حکومت به سرمایه خارجی بزرگ و مطمئنی دسترسی نداشت به این معنا است که حکومت ناگزیر است نسبت به تقاضاهای نیروهای تولیدی داخلی بی تفاوت نباشد، از اینرو حکومت می کوشد تا با تاسیس تعدادی سازمان شاخص و اصلی، روابط خود را با بخش صنعت و تجارت جامعه ساماندهی و قانونمند کند. این وضعیت منجر به افزایش رقابت میان بخش‌های مختلف اقتصادی جامعه و پیدایش نهادهای مدنی جدید و احزاب شد. ظهور این تشکلهای نشان می‌دهد که بخش خصوصی قدرت کافی برای تاسیس و سازماندهی نهادهای مستقل را داراست. در همان حال اتکای آنان بر منابع مالی و اقتصادی داخلی به معنای اینست که دولت نمی‌تواند سازمان‌های نوظهور یاد شده را نادیده بگیرد (شامبیاتی، 1387: 11).

البته به هیچ روی نباید تصور شود که علت عدم توسعه سیاسی همانا تنها اتکا به درآمدهای نفتی است. روشن است که نفت تنها مانع توسعه سیاسی در ایران نیست و نمی‌توان اطمینان داد که اگر نفت نبود حتماً در جایگاه بهتری از نظر توسعه قرار داشتیم. طبعاً عوامل دیگری از قبیل موانع معرفتی، جغرافیایی و تاریخی در عدم توسعه سیاسی در این کشور نقش داشته و دارند اما از آنجایی که عوامل و مناسبات اقتصادی به عنوان یک زیربنا نقش اساسی در عملکرد و مناسبات سایر بخش‌های جامعه با همدیگر دارد، لذا به نظر می‌رسد قبل از هر مانع دیگری، بایستی به جایگاه نفت و اقتصاد نفتی در ممانعت از رشد دموکراسی در ایران توجه ویژه‌ای داشت. اضافه بر این، وجود دولت‌های غیردموکراتیک با درجات متفاوت در اغلب کشورهای صادر کننده نفت، ناخودآگاه نقش نفت را به عنوان یک مانع احتمالی بر سر راه دموکراسی برجسته‌تر می‌کند.

در واقع همان‌طور که لوچیانی از نظریه پردازان برجسته نظریه دولت رانتیر می‌گوید: نظریه دولت رانتیر در خصوص اهمیت بنیاد اقتصادی ساختارهای دولت در شکل دادن به سیاست‌ها رویکردی جبر گرایانه و دترمینیستی ندارد. تاثیر نفت بر دولت و جامعه کشورهای صادر کننده نفت، مانند نظریه ویتفولگ درباره تاثیر آب در شکل‌گیری جامعه آب پایه نیست و نباید در خصوص اهمیت آن اغراق کرد (0). اساساً در علوم اجتماعی تک علتی و خطی انگاشتن پدیده‌ها خطای بزرگی است. عوامل و

متغیرهای عدیده‌ای در کنار یکدیگر منجر به شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی می‌شوند. در بحث توسعه سیاسی نیز صد البته عوامل متعدد شناخته شده و ناشناخته‌ای بر فرایند توسعه سیاسی در هر جامعه‌ای اثرگذار هستند. اما یافته‌های این تحقیق موید این ادعاست که در مطالعه توسعه سیاسی عامل اتکا به درآمدهای نفتی را نیز در کنار سایر عوامل باید به منزله عاملی تاثیرگذار و پراهمیت مد نظر قرار داد.

منابع

- ازکیا، مصطفی (1381)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات کلمه.
- بشیریه، حسین (1378)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- پای، لوسین (1370)، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، *نامه فرهنگ*، شماره 5 و 6: 37-47.
- تری، کارل (1388)، *معمای فراوانی «رونق‌های نفتی، دولت‌های نفتی»*، مترجم جعفر خیر خواهان، تهران: نی.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (1377)، استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره 2: 69-94.
- حسینی، مهدی (1384)، بررسی تطبیقی ترکیب بودجه دولت بین گروه کشورهای در حال توسعه، توسعه یافته و ایران، *مجله اقتصادی*، شماره 41 و 42: 18-49.
- خضری، محمد (1384)، *اقتصاد رانت جویی*، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- دلفروز، محمدتقی (1381)، «رانت نفتی، بحران مالی و دموکراسی در خاور میانه» در *دموکراسی و جامعه مدنی در خاور میانه*، تهران: انتشارات سلام: 44-75.
- رجب زاده، احمد (1387)، «تحلیلی جامعه‌شناختی از توسعه نیافتگی، بررسی تطبیقی -تاریخی ایران و ژاپن»، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- رهبری، مهدی (1383)، *اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شامبیاتی، هوتن (1387)، بورژوازی ملی در ترکیه و ایران، *مجله چشم‌انداز ایران*، شماره 53: 6-19.
- شوشتری، سعید (1388)، «بررسی نقش نفت در فرایند اقتصادی در ایران بعد از انقلاب 1357»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- عظیمی، رقیه سادات (1375)، *عربستان سعودی*، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- علی ریاحی، آیدین (1385)، «ریشه‌های اقتصادی توسعه نیافتگی سیاسی در کشورهای وابسته به منابع طبیعی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه شریف.
- فلاح زاده، محمد هادی (1383)، *آشنایی با کشورهای اسلامی (2) مالزی*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- قوام، عبدالعلی (1388)، *چالش‌های توسعه سیاسی*، تهران: نشر قومس، چاپ چهارم.

- کدیور، محمد علی (1386)، *مسایلی چند در مطالعه گذار به دموکراسی، در گذار به دموکراسی: ملاحظات نظری و مفهومی*، تهران: گام نو: 190-210.
- گوروچ، پیتر (1372)، چهار فرضیه درباره دموکراسی و بازار، ترجمه فتانه قاسمیان موحد، *مجله فرهنگ و توسعه*، سال دوم، شماره 10: 47-63.
- گودوین، ویلیام (1383)، *عربستان سعودی*، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: انتشارات ققنوس.
- لطفیان، سعیده (1372)، شاخص‌های توسعه: برآوردهایی برای خاورمیانه، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی* دانشگاه تهران، شماره 29: 273-292.
- مور، برینگتون (1369)، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر دانشگاهی.
- میرترابی، سعید (1387)، نفت و دموکراسی در خاور میانه، *مطالعات خاورمیانه*، شماره 52 و 53: 61-98.
- نیلی، مسعود (1383)، *ایران و معمای توسعه نیافتگی*، تهران: موسسه انتشارات علمی دانشگاه شریف.
- نیلی، مسعود (1385)، چالش‌های دستیابی به اقتصاد مدرن، *ماهنامه صنعت و توسعه*، شماره یک: 3.
- هانتینگتون، ساموئل (1370)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- Almond, A & Verba, S (1963), *The civic culture: political attitudes and democracy in five nations*, Princeton university press.
- Acemoglu, D & Verdier, T, (2000), *The choice between market failures and corruption*, American economic review, vol 90, no 1:194-211.
- Beblawi, H & Luciani, G, (1987), *The rentier state*, (Nation, State and Integration in the Arab world, London: Croom Helm.
- Berry, William and David Lowery, (1982), "*The Measurement of Government Size Implications for the Study of Government Growth*", *The Journal of Politics*, vol 46:1193-1206.
- Freidman, Thomas,(2006), *The first law of petro politics*, Washington: Foreign policy, May/June:28-36.
- Johari, J.C,(1991), *comparative politics*, New Delhi: Sterling publishers.
- Herb, Michael, (2003), *No representation without taxation? Rents, development and democracy*, *comparative politics* 37, no 3, (April): 297-316.
- Huntington, Samuel & Joan Nelson, (1976), *political participation in developing countries*, Cambridge, Mass: Harvard University press.
- Luciani, Giacomo,(1986), "The Rentier State in the Arab World" in *The Arab state*, London: Rutledge: 85-98.
- Mahdavi, Hossein, (1970), *The pattern and problems of economic development in rentier state: the case of Iran*, studies in economic history of the middle east, Oxford university press.

Pye, Lucian W, (1963), *communications and political development*, Princeton university press.

Pye, Lucian W,(1967),*Aspects of political development*, Boston: Little Brown.

Ross, Michael,(2001),*does oil hinder democracy?* , World politics, vol 53, no 3:325-361.

www.freedomhouse.org, (2007, 2013)

www.imf.org/external/data.htm, (2012)

www.economywatch.com, (2012)

Government indicators, (2012),www.worldbank.org/topic/govindicators, (2012/05)

www.nationmaster.com/statics,(2012)

Transformation index (2012), www.bti.project.de, (2012/07)

